

سفرنامه ابو حامد غرناطی

مکمل گزارش‌های ابن فضلان

● مجتبی خلیفه

نخستین سفرنامه فارسی، متعلق به سال‌های نخستین روی کار آمدن سلجوقیان، سفرنامه ناصر خسرو قبادیانی است. این سفرنامه حاوی مشاهدات او طی سیاحتش بین سال‌های ۴۳۷ تا ۴۴۴ هـ از ایران به مناطقی چون آنتولی، شام، بیت المقدس، حجاز، مصر و بازگشت دوباره به ایران (خراسان) است. با فاصله بسیار اندکی از ناصر خسرو، المؤید فی الدین شیرازی، از زادگاه خود شیراز مجبور به فرار شد و در سال ۴۳۸ هـ. یعنی یک سال پس از ناصر خسرو به قاهره رسید. وی که در سال ۴۵۰ به مقام داعی الدعائی فاطمیان رسید، سفرنامه‌ای سرشار از اطلاعات تاریخی (به عربی) از خود بر جای گذاشت که به سیره المؤید فی الدین داعی الدعاء معروف است و تا حوادث سال ۴۵۰ را دربر می‌گیرد.^۱

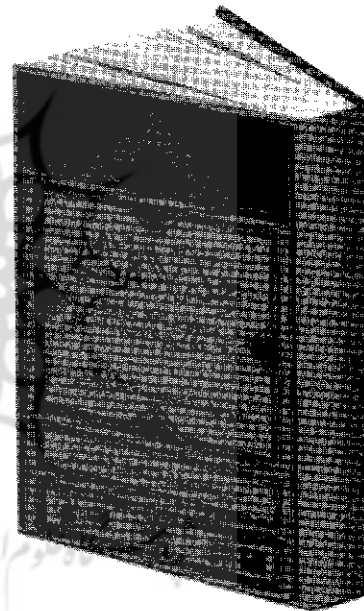
از میان سفرنامه‌های مهم و ارزشمند سده ششم هجری نیز به چند مورد می‌توان اشاره کرد:

سفرنامه رابی بنیامین تودلایی (Benjamin of Tudelay)، سیاح یهودی اهل اندلس که بین سال‌های ۵۶۱ تا ۵۶۹ به سفر در قلمرو اسلامی، از جمله ایران پرداخت و گزارش‌هایی مختصر، اما بسیار دقیق از آن مناطق ارائه نمود.^۲

سیاح یهودی دیگری به نام رابی پتاجیا اهل راتیسبون (Rabbi Petachia of Ratisbon)، (در آن زمان از توابع آلمان)، تنها ۱۰ یا ۱۵ سال پس از سفر بنیامین مسافرتش را از طریق لهستان، کیف، کریمه، تاتارستان، ارمنستان، ایران، عراق، سوریه، فلسطین و بالعکس انجام داد.^۳ عنوان اصلی سفرنامه رابی پتاجیا سفر دور عالم (Sibub Ha'om) است.^۴

از جمله دیگر سفرنامه‌های مهم سده ششم هجری، سفرنامه ابو حامد محمد غرناطی تحت عنوان تحفة الالباب و نخبة الاعجاب معروف به رحله غرناطی است که در این نوشتار به بررسی آن خواهیم پرداخت.

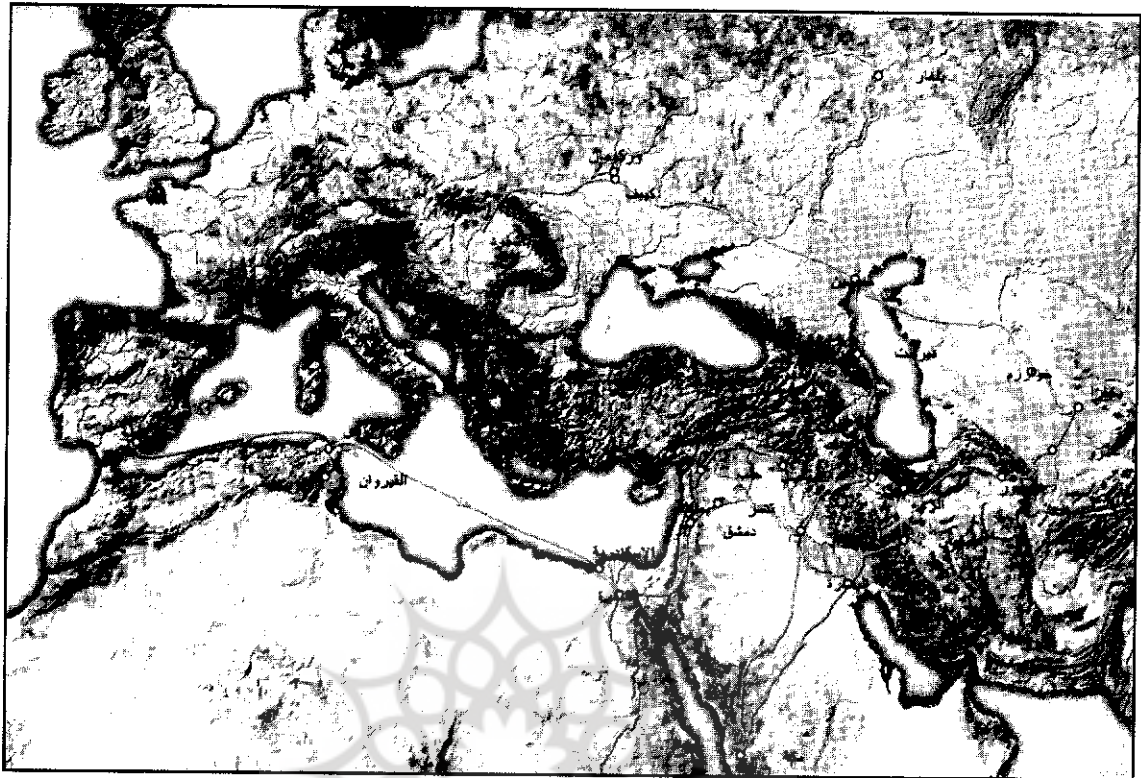
ابو حامد ابو عبدالله محمد بن عبد الرحیم مازنی قیسی غرناطی اندلسی قیروانی، در سال ۴۷۳ هـ. در شهر غرناطه (گرانادا) کنونی در اسپانیا متولد شد. سال‌های نخستین زندگی اش را



- رحله الغرناطی، تحفة الالباب و نخبة الاعجاب و رحلة الی اوروبه و آسیة
- نویسنده: ابو حامد محمد غرناطی
- مصحح: قاسم وهب
- ناشر: ابوظیبی، دارالسویدی للنشر و التوزیع، ۲۰۰۳، ۱۹۰ ص

مقدمه:

از بین سفرنامه‌های باقی‌مانده از سده‌های میانه در سرزمین‌های اسلامی، تعداد اندکی از آن‌ها مربوط به سیاحانی است که پهنه ایران را پشت سر گذاشته‌اند. البته همین تعداد اندک نیز از ارزش بسیار زیادی برخوردارند. سده‌های پنجم و ششم هجری / یازدهم و دوازدهم میلادی، عصر حاکمیت سلجوقیان بر ایران، نیز از این حیث مستثنا نیست.



هنگامی که در سال ۵۵۴ غرناطی از سفر آسیایی - اروپایی خود به بغداد بازگشت، بار دیگر میهمان ابن هیبره وزیر بود و این بار کتاب خود موسوم به *المغرب فی عجایب المغرب* را به او تقدیم کرد.

پس از سه سال در موصل به خدمت شیخ معین الدین عمر بن خضر اربلی درآمد و به تشویق او به نگارش مشاهدات و تجربه‌های سفرهایش پرداخت و در سال ۵۵۷ کتابی با عنوان *تحفة الالباب و نخبة الاعجاب* را به نگارش درآورد. سپس ابوحامد از عراق راهی شام شد و چند سال در حلب ساکن گردید. پس از آن رو به سوی خراسان آورد. سرانجام پس از مدتی به دمشق بازگشت و در همان جا در سال ۵۶۵، در سن نود و دو سالگی درگذشت.^۵

سفرنامه غرناطی از چهار بخش به شرح زیر تدوین شده است:

- در بیان دنیا و ساکنان آن از انس و جن
 - در بیان عجایب شهرها و شگفتی‌های بناها
 - در بیان دریاها و عجایب حیوانات آن
 - در بیان ویژگی‌های مقابر و حفره‌ها و استخوان‌هایی که تا روز حشر در آن هست
- هدف از این نوشتار معرفی همه بخش‌های سفرنامه غرناطی نیست، بلکه بررسی آن دسته از مطالب تاریخی و مهم آن در ارتباط با ایران است.
- ابوحامد غرناطی در سال ۵۲۱ وارد شهر اِبهَر شد و در آن جا

در آن جا گذراند و در همان جا به تحصیل علم مشغول شده تا این که به سن پختگی و کمال رسید و در حدود سن سی و پنج سالگی تصمیم به دیدار از شرق گرفت.

ابوحامد محمد غرناطی در سال ۵۰۸ ه. به اسکندریه سفر کرد و نزد علمای مصر به کسب علوم دینی مشغول شد. سپس به اندلس بازگشت. به زودی در سال ۵۱۱ برای همیشه از اندلس خارج شد و از آن به بعد، پنجاه و چهار سال از زندگانی خود را به طور مستمر در سفر به سر برد.

غرناطی بار دوم در سال ۵۱۱ ه. از طریق جزیره سردینیه (ساردنی)، صقلیه (سیسیل) و اسکندریه به قاهره رفت. در سال ۵۱۶ به بغداد رسید و حدود چهار سال تحت حمایت وزیر دانش دوست عباسیان، یحیی بن هیبره، (وزیر المقتفی لامرأته و المستنجد بالله) قرار گرفت و یکی از کتاب‌های خویش را به وی پیشکش کرد.

در سال ۵۲۴ ه. وارد شهر اِبهَر شد و از آن جا با گذشتن از آذربایجان و اران وارد سرزمین روسیه شد و به مصب رود ولگا رسید. در حین اقامت در آن جا به سفرهای سه‌گانه خود به خوارزم مبادرت کرد. در سال ۵۳۰ ه. به سرزمین بلغارها (روسیه فعلی) رفت و از آن جا عازم منطقه باشکرد (به احتمال زیاد مجارستان) شد.

غرناطی سال‌های پایانی زندگانی خود را در مرکز خلافت به سر برد. در سال ۵۵۵ ه. در بغداد و در سال ۵۵۷ ه. در موصل حضور داشت.

نزد قاضی امام ابو یسیر عطاء بن نهبان، از شاگردان و پیروان شیخ ابواسحاق شیرازی سکونت یافت. وی قاضی را فردی پاکدامن و بخششنده معرفی می‌کند و به ذکر روایاتی دربارهٔ عجائب از او می‌پردازد. (ص ۶۷)

پس از آن ابوحامد به آذربایجان و از آن‌جا به دربند می‌رود. به نوشتهٔ او، نزدیک دربند (باب الابواب) مردمی سکونت داشته‌اند که به آن‌ها «زره‌کاران» یعنی سازندگان زره و جوشن می‌گفته‌اند. آن‌ها انواع آلات نبرد چون زره، جوشن، خود، شمشیر، نیزه، خنجر و غیره تولید می‌کردند. همه زنان، فرزندان، بردگان و کنیزان آن‌ها نیز به همان صنعت مشغول بوده‌اند و به واسطهٔ آن حرفه در رفاه به سر می‌برده‌اند. (ص ۸۷)

ابوحامد هنگام توصیف دریای خزر و سواحل و جزایر آن، به دست آمدن نفت از منطقه دربند اشاره می‌کند. طبق نوشته او، در نزدیکی باکو، از توابع شروان، قیر و نفت سفید و سیاه به دست می‌آمده است. (ص ۵۹)

یکی از مهم‌ترین گزارشات ابوحامد غرناطی، در لابلای ذکر عجایب سرزمین‌ها، گزارشات او دربارهٔ فعالیت‌های اقتصادی بلغارها و مردم باشگرد (مجارها) و ارتباط تجاری ایران با آن نواحی است. از این حیث، آن بخش از سفرنامه ابوحامد غرناطی که حاوی اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ مناسبات تجاری بازرگانان ایرانی با بخش‌هایی از اروپاست، را می‌توان مکمل سفرنامه ابن فضلان در سده چهارم هجری دانست.

ابوحامد اشاره می‌کند که بازرگانان شمشیرهای ساخته شده در آذربایجان و دربند را از صنعتگران آن مناطق می‌خریدند. قیمت هر چهار شمشیر (با تیغه‌های صیقل نشده) یک دینار بود. (ص ۷۹) شمشیرها از سرزمین‌های اسلامی به سرزمین بلغار حمل می‌شد و از فروش آن‌ها سود سرشاری عاید بازرگانان مسلمان می‌گشت. سپس بلغارها شمشیرها را به شهر «ایسوا»، جایگاه پوست‌های مرغوب سگ آبی، می‌بردند. مردمان ایسوا نیز شمشیرها را به شهر «یورا» برده و آن‌ها را با پوست سمور و کنیز و برده معاوضه می‌کردند. (ص ۱۳۳)

این گونه به نظر می‌رسد که به احتمال زیاد در سده‌های پنجم و ششم، نیاز مردمان سرزمین‌های بلغار (روسیه کنونی) و سواحل بالتیک (اسکاندیناوی) و باشگرد (مجارستان) به سلاح‌های ساخته شده در ایران، جایگزین نیاز آن‌ها به سکه‌های سرزمین‌های اسلامی در سده چهارم شده است. گزارش ابوحامد گواهی بر این مدعاست.

ابوحامد پس از خروج از منطقه بلغار به سرزمین صقالیه (اسلاوها) رفته و در شهر معروف آن، غور کومان، (شمال غربی

ابوحامد از ارتباط خوارزم و شمال خراسان از طریق دریای خزر با منطقه بلغار خبر می‌دهد. هنگامی که او در شهر سجسین یا سقسین در شمال غربی دریای خزر حضور داشت، سه مرتبه از طریق سرزمین خزرها و ترک‌ها (غزها) به خوارزم رفت و به خدمت خوارزم شاه رسید با وجود اشاره به مطالب فوق در سفرنامه غرناطی، حجم زیادی از سفرنامه ناچیز ابوحامد به ذکر عجایب سرزمین‌های مختلف اختصاص دارد. همین امر باعث شده برخی محققان به طور کلی ارزش علمی کتاب او را نفی کنند

کیف) ساکن شده است. وی به همراه کاروانی به آن جا رفته است. وجود بازرگانان ایرانی و مسلمان در آن کاروان بعید به نظر نمی‌رسد، چون ابوحامد از حضور مغربی‌ها در سرزمین اسلاوها خبر داده است. (ص ۱۳۷)

ابوحامد از سرزمین صقالیه به سرزمین باشگرد [مجارستان] رفته است که در آن جا قوم باشگرد [مجار] ساکن بوده‌اند. به نوشته غرناطی منطقه باشگرد دارای ۷۸ شهر آباد بوده است. وی از حضور هزاران نوادهٔ مغربی و خوارزمی در منطقه باشگرد یاد می‌کند. به نوشتهٔ ابوحامد، خوارزمی تبارها به خدمت پادشاهان باشگرد [مجارستان] مشغول بوده‌اند. (ص ۱۳۸) بعید به نظر نمی‌رسد که خوارزمی‌ها در دستگاه پادشاهان باشگرد (مجار) متصدی امور دیوانی بوده باشند.

حضور نوادگان خوارزمی در منطقه باشگرد، نشان از ارتباط تجاری مستمر سده‌های پیش از سفر غرناطی، میان آن جا و خوارزم است. غرناطی از رفت و آمد مسلمانان به قلمرو باشگردها یاد می‌کند. می‌توان حدس زد که منظور وی ساکنان قلمرو تحت حاکمیت سلجوقیان آناتولی باشد.

ابوحامد از ارتباط خوارزم و شمال خراسان از طریق دریای خزر با منطقه بلغار خبر می‌دهد. هنگامی که او در شهر سجسین یا سقسین^۶ در شمال غربی دریای خزر حضور داشت، سه مرتبه از طریق سرزمین خزرها و ترک‌ها (غزها) به خوارزم رفت و به خدمت خوارزم شاه رسید. (ص ۷۹)

این امر نشان می‌دهد که مسیر تجاری خوارزم به منطقه

یکی از مهم‌ترین گزارش‌های ابوحامد غرناطی، در لابه لای ذکر عجایب سرزمین‌ها، گزارش‌های او دربارهٔ فعالیت‌های اقتصادی بلغارها و مردم باشگرد (مجارها) و ارتباط تجاری ایران با آن نواحی است. از این حیث، آن بخش از سفرنامه ابوحامد غرناطی که حاوی اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ مناسبات تجاری بازرگانان ایرانی با بخش‌هایی از اروپاست، را می‌توان مکمل سفرنامه ابن فضلان در سده چهارم هجری دانست

بلغار (ساحل ولگا) در سده ششم نیز پابرجا بوده است، هر چند به هیچ وجه رفت و آمد در این مسیر در سده ششم قابل مقایسه با سده چهارم، یعنی زمان سیاحت ابن فضلان در این منطقه نیست. در این زمان مسافرت از طریق آذربایجان به ولگا و دیگر نقاط اروپا از اهمیت بیشتری برخوردار بود. ابوحامد در سفرنامه خود از ارتباط تجاری میان قونیه، پایتخت سلجوقیان آناتولی و قسطنطنیه و رفت و آمد کاروان‌ها در این مسیر خبر داده است. هم‌چنان که از لابه‌لای نوشته‌های او می‌توان به ارتباط قونیه با آذربایجان نیز پی برد. (ص ۱۱۱ و ۱۴۱)

با وجود اشاره به مطالب فوق در سفرنامه غرناطی، حجم زیادی از سفرنامه ناچیز ابوحامد به ذکر عجایب سرزمین‌های مختلف اختصاص دارد. همین امر باعث شده برخی محققان به طور کلی ارزش علمی کتاب او را نفی کنند. از جمله دانلوب، تحفة‌الالباب غرناطی را در نظری شتابزده و غیر علمی، مجموعه‌ای «از اخبار، اطلاعات متفرقه و گزارش‌های هیجان‌انگیز مأخوذ از نویسندگان گذشته و بخشی مسائل جعلی» معرفی می‌کند.^۸ در حالی که اشارات تاریخی اندک، اما فوق‌العاده مفیدی در لابه لای داستان‌های ابوحامد یافت می‌شود.

محققانی چون رینو ویاکوب معتقدند که غرناطی صرفاً در علوم دینی متبحر بوده و در علوم دیگر چندان تخصصی نداشته است. همین امر نیز باعث بروز پاره‌ای ضعف‌ها در کتاب او

گردیده است. البته آن‌ها به ویژگی‌های مثبت سفرنامه غرناطی چون دقت در ذکر روایان روایات، اطلاعات پرارزش اما اندک دربارهٔ اروپا، توصیف شهر قسطنطنیه (رومیة العظمی) و غیره اشاره می‌کنند.^۹

در واقع اگر به سفرنامه ابوحامد غرناطی با دیدی بسیار نقادانه نگریسته شود، می‌توان از آن به عنوان منبعی مفید برای بازسازی مناسبات اقتصادی ایران و جهان اسلام با سواحل ولگا، اسلاوها و مجارها طی سده ششم سود جست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. اطلاعات کتابشناسی این سفرنامه به شرح زیر است: شیرازی، مؤید فی‌الدین، سیرة المؤید فی الدین داعی الدعایة، ویراستهٔ محمد کامل حسین، قاهره، ۱۹۴۹.

۲. برای استفاده از چاپی دقیق و منقح، با توضیحات و حواشی عالمانه از سفرنامه بنیامین تودلایی به ویرایش جدید از چاپ عزرا حداد با اطلاعات کتابشناسی زیر مراجعه کنید:

التطیلی التباری الاندلسی، رابی بنیامین بن یونه، رحلة بنیامین التطیلی، ترجمه‌ها، حواشیاها و ملاحقها عزرا حداد، دراسته و تقدیم عبدالرحمن عبدالله الشیخ، الطبعة الثانية، ابوظبی: المجمع الثقافي، ۲۰۰۲ م.

۳. اصل این سفرنامه به زبان عبری است، اما ترجمه‌هایی به آلمانی، لاتین، فرانسوی و انگلیسی از آن موجود است.

۴. کستلر، آرتور، خزرن، ترجمه محمد علی موحد، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۱، ص ۹۷.

۵. غرناطی، ابوحامد محمد، رحلة الغرناطی، تحفة الالباب و نخبة الاعجاب و رحلة الی اوریة و آسیة، حررها و قدم‌لها قاسم وهب، ابوظبی: دارالسویدی للنشر و التوزیع، ۲۰۰۳، صص ۱۱ - ۲۱ (مقدمه مصحح).

۶. هر دو شهر «ایسوا» و «دیورا» در قلمرو روسیه کنونی قرار داشته‌اند، اما جای دقیق آن‌ها مشخص نیست و در منابع جغرافیایی هم اشاره‌ای به آن‌ها نشده است.

۷. شمال غربی دریای خزر، مصحح سفرنامه آن را با شهر قازان در روسیه یکی دانسته است.

۸. دانلوب، د. م. تاریخ خزرن از پیدایش تا انقراض ترجمه محسن خادم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸.

۹. کراچکوفسکی، ایگناتی یولیا نوبیچ، تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹، ص ۲۳۸ - ۲۳۹.